

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۹۶/۱۱/۱۴ (جلسه ۳۰۴)

مرحوم آخوند (ره) در انتهای امر ثالث که مربوط به واجب نفسی و واجب غیری بود که در این امر ثالث تعریف واجب نفسی تعریف واجب غیری اگر شک کردیم در واجبی که این نفسی است یا غیری؟ و استحقاق ثواب و عقاب بر واجب نفسی و غیری و شبهه ای که در طهارات ثلاث بود اینها را که تمام کرد وارد تذنیب ثانی میشود.

تذنیب ثانی این است که در طهارات ثلاث آقای آخوند میفرماید وقتی ما گفتیم منشأ تعبدیت طهارات ثلاث استحباب نفسی است، لذا لازم نیست طهارات ثلاث را به قصد یکی از غایات بیاره، وضو میگیرم برای اینکه نماز بخوانم، وضو بگیرم برای اینکه طواف بکنم، وضو بگیرم برای اینکه قرآن بخوانم، نه؛ بدون قصد احدی از غایات میتواند مقدمه طهارات را عبادت اتیان کند و وقتی طهارات را آورد غایات را هم بیارد وضویی که به قصد توصل به نماز در خارج اتیان نشده ولی بعدش میتواند این نماز را بخواند ولی اگر یکجایی بخواد این امر استحبابی قصدش نباشه، و امر غیری منشأ عبودیتش و تعبدیتش باشد اینجا قصد توصل به ذی المقدمه لازم است پس فرمایش ایشان دو چیز است یک: قصد توصل برای صحت طهارات ثلاث لازم نیست دو: صحت طهارات ثلاث منحصر نیست به اون قصد امر نفسی، بلکه میتواند قصد امر غیری کند منتها اگر منشأ صحت امر غیری باشد باید قصد توصل احد من الغایات را داشته باشد، اگر قصد توصل احد من الغایات را نداشته باشد طهارات ثلاث درست نمیشه.

بعد وارد میشه در فرمایش شیخ اعظم که شیخ اعظم فرموده: سر اینکه قصد توصل به ذی المقدمه در صحت طهارات ثلاث معتبر است سرش این است که اونیه که واجبه مقدمه است، و مقدمه وقتی صدق میکنه که قصد ذی المقدمه را داشته باشه تا قصد توصل به ذی المقدمه را نداشته باشه عنوان مقدمیت صدق نمیکنه بعد به این اشکال میکنه که اونیه که مقدمه است ذات وضو است نه بما انه مقدمه الان رفتن به پشت بام متوقف بر گذاشتن نردبان است، اونیه که به حمل شایع مقدمه است نه گذاشتن نردبان به قصد اینکه مقدمه باشد بعد تذنیب ثانی را تمام میکند.

این اجمال فرمایشات آخوند در این تذنیب ثانی بود. خب فرمایش آخوند در تذنیب ثانی مشتمل بر سه نکته است. این سه نکته را انشا اله بررسی کنیم ببینیم که کجایش درست است و کجایش درست نیست.

نکته اولی: این مدعای مرحوم اخوند است که صحت طهارات ثلاث اگر گفتیم منشأش ان امر استحبابی است کما اینکه ما گفتیم اخوند میفرماید ، احتیاج به قصد احد من الغایات نداره ، بدون قصد احدی از غایات این طهارات ثلاث را بیاره این کافی است.

خب این نکته یک شبهه ای به مرحوم اخوند ممکن است بشه که اقای اخوند! یک وقت یک کسی میفرماید امر استحبابی رفته روی طهارات ثلاث ، روی همین وضو ، همین غسلات و مسحات ، روی همین غسل ، خب این درست است. خود این وضو را به قصد امر استحبابی نفسی میاره ، غسل را به قصد امر استحبابی نفسی میاره تیمم را هم همانطوری که ما گفتیم به قصد امر نفسی استحبابی میاره ، این اشکالی ندارد.

اما اگر کسی گفت امر استحبابی روی همین حرکات غسلات و مسحات نرفته ، امر استحبابی روی طهارتی رفته که امر مسبب از این است ، خب اینجا باید قصد غایت بکند باید وقتی وضو میگیره بگه من وضو میگیرم به خاطر اینکه به قصد اینکه طاهر باشم ، به قصد کون علی الطهاره باید وضو بگیره غسل میکنم به قصد کون علی الطهاره ، خب این هم یکی از غایات است ، شما میفرمایید قصد غایت لازم نیست ، این چه جور میشه؟

دو تا توجیه برای فرمایش مرحوم اخوند ذکر کردیم ، یک توجیه این است که :

مرحوم اخوند ممکن است بگوییم میفرماید امر استحبابی رفته روی خود همین غسلات و مسحات ، نه روی امر حاصل از او که کون علی الطهاره باشد روی این جهت قصد غایتی از غایات لازم نیست. البته این توجیه ان طوری که در ذهن من از فرمایشات اخوند است ، اخوند از کسانی است که مثل مشهور میفرماید مستحب ان کون علی الطهارت است که امر مسببی است. این غسلات و مسحات سبب برای آن است. حالا الان جایش را دقیق در ذهنم نیست ولی صد در صد قاطعا این حرف را نمیگم ، ولی اطمینانا مرحوم اخوند همین را میفرماید.

شاگرد: همین که اخوند در بحث صحیح و اعم فرمود الفاظ عبادات وضع شده اند برای مسببات؟

جواب: نه؛ اون عنوان خودشه و مربوط به به این سه تا نمیشه

شاگرد: خود این مسحات و غسلات را مستحب نمیداند؟

جواب: نه این عنوان طهارت منطبق بر خود اینهاست . ولی اینکه امر دیگری باشد خارج از اینها که مسبب باشد یک حالت نفسانی که این آنرا ایجاد میکند که این حرف در تمام عبادات و بلکه در معاملات نیز این حرف هست.

توجیه دوم که اصح است این است که : نه ؛ مرادش از اینکه قصد توصل به غایه من الغایات لازم نیست مرادش این غایاتی مثل وضوی نماز و طواف و دست به قرآن زدن و قرائت قرآن و مثلا نگاه کردن به قرآن و اینها مقصودش اینها است مرادش قصد کون علی الطهاره نیست، حالا خب بود این را تذکر دهد ولی معلوم است که قصدش غیر اینها است نه این. یعنی به همین کون علی الطهارت کافی است.

این نکته اول که درست هم هست . نکته دوم این است که میفرماید عبادیت این طهارات ثلاث منحصر در این امر نفسی نیست میتواند امر غیری را قصد کند میتواند داعی اش امر غیری باشد ولی اگر بخواهد داعی اش امر غیری باشد باید توصل به احد من الغایات را قصد بکند. وضو میگیریم به قصد اینکه نماز بخوانم اما اگر کسی وضو بگیرد ان امر نفسی ام داعی اش نباشد ، یکی از غایات را هم قصد نکند این وضو باطل است . چون میفرماید در واقع امر غیری وقتی داعی میشد که قصد توصل به ذی المقدمه داشته باشد، اگر توصل به ذی المقدمه نداشته باشد امر غیری اصلا داعی نمیشه بلکه فرموده امر غیری کالحجر فی جنب الانسان است اونوی که داعی میشود قصد توصل به ذی المقدمه است چه امر غیری را قصد بکند و چه امر غیری را قصد نکند. بلکه باز یک پله ترقی میکند. بلکه میفرماید قصد توصل به ذی المقدمه برای اینکه این طهارات واقعا واقع بشوند عبادت، این کافی است ولو قائل به امر غیری اصلا نشویم. پس سه تاحرف را با بل آمده جلو. یک: امر غیری داعی نمیشه مگر با قصد توصل به ذی المقدمه بل امر غیری اصلا کالحجر فی جنب الانسان است ملاک عبودیت همان قصد توصل است این دو.

بل اصلا قصد توصل کافی نیست ولو امر غیری اصلا نباشد ولو لم نقل بتعلق الامر الغیری .

خب این نکته ثانیه ای که آخوند در کفایه فرموده بهش اشکال کردند مرحوم ایروانی اشکال کرده ، مرحوم حاج شیخ اصفهانی اشکال کرده، مرحوم ایروانی دو تا کلمه با اخوند داره: یک کلمه اش این است که اصلا این حرف شما طبق مبنای شما درست نیست.

کلمه دوم جوابی است که از ایرادی که خود مرحوم ایروانی به اخوند کرده.

مرحوم حاج شیخ هم همینطور دو تا کلمه داره. یک کلمه ایرادی است که کرده یک کلمه جوابی است که از ایراد داده. یعنی توجیه کرده فرمایش اخوند را . وقتی توجیه کرده باز یک کلمه سوم هم داره که با توجیهی که برای کلام کفایه کرده اشکال کرده.

پس مرحوم ایروانی یک ایراد بر کفایه داره و یک توجیه و قبول کرده. مرحوم حاج شیخ هم یک ایراد بر کفایه داره که همان ایرادی است که مرحوم ایروانی گرفته، یک ایرادی گرفته و یک توجیه بر ایرادش.

عرض ما این است که توجیهی که مرحوم ایروانی برای کلام اخوند کرده این توجیه غلط است ، این ایراد را دفع نمیکند.

توجیهی که محقق اصفهانی کرده و ردی که کرده اون ها هم ناتمام است.

اما اول ایرادی که مرحوم ایروانی بر صاحب کفایه کرده. ایشان میفرماید: آخوند! ما متوجه نشدیم شما میفرمایید: امر غیری داعی نمیشه ، مگر با قصدتوصل به ذی المقدمه . خب آقای آخوند! روی مسلک شما امر غیری به چه تعلق گرفته؟ به ذات مقدمه. قصد توصل در آن است؟ نه. موصله بودن درش هست؟ نه. خب اگر امر غیری تعلق گرفته به ذات مقدمه قصد توصل داخل متعلق نیست، یعنی چه که امر غیری داعی نمیشه مگر اینکه قصد توصل بکنی این را از کجا در آوردی؟

هر امری دعوت میکنه به متعلقش. الان امری که میفرماید: لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا دعوت میکنه به حج . اما کسی میره حج میاره داره صدقه هم میده. گفت صدقه چی است؟ گفت: امر به حج دعوت میکنه. میگه غیر از ایه شریفه؟ میگه همون ایه شریفه . خب ایه شریفه میفرماید: لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا خب در این آیه چیزی غیر از حج نیست. امر دعوت میکند به متعلقش خب در مقدمه چیزی به نام توصل نیست. خب این چه حرفی است آقای اخوندکه بنابر مسلک خودمیزنید؟

بله ؛ اگر کسی مثل صاحب معالم مثل صاحب فصول قصد توصل را ببرد داخل متعلق بفرماید امر غیری تعلق میگیره به مقدمه ی به قصد توصل به ذی المقدمه درست است. ولی شما که میفرمایید امر غیری فقط تعلق میگیرد به ذات مقدمه. بعد امر غیری داعی نمیشه مگر به قصد توصل خب اینا یعنی چه؟ این ایرادی است که مرحوم ایروانی به اخوند کرده.

جوابی که خودش از ایراد داده و توجیه کرده ، میفرماید: امر به ذی المقدمه یک امر وحدانی است . توجیهی که ایشان برای کلام اخوند کرده و جوابی که از ایراد داده میفرماید: منشأ عبادیت مقدمه امر به ذی المقدمه است چون امر به ذی المقدمه امر عبادی است ، امر به مقدمه امر عبادی شده ، و گرنه اگر امر به ذی المقدمه امر عبادی نبود که امر به مقدمه که امر عبادی نمیشد.

پس منشأ عبادیت و قصد قربت امر به ذی المقدمه شد. امر به ذی المقدمه یک امر بسیط است امر وحدانی است. امر وحدانی امر بسیط وقتی داعی میشه که طرف قصد داشته باشه همه اجزاء را بیاورد، اما اگر کسی قصد داره یک جزء را بیاورد دو جزء را بیاورد، این امر وحدانی که به کل خورده داعی نمیشه لذا در رساله ها بعضی ها نوشتند، نه بعضیها تقریباً شاید نودو

هشت درصد فقها مگر قلیل، قلیل... که اگر کسی یک جایی نماز بخواند که یقین داره هولش میدهند و نمیتونه نماز راتا آخر بخواند این نماز باطل است و لو اینکه هولش هم ندهند، چون: این امر دعوت میکنه این امر به صلوات، به از اول تکبیره الاحرام تا به آخرش وقتی که شما یقین داری که هولت میدان در اثنا نمیتونی بیاری امر محال است بتواند داعی شما باشد.

لذا اونایی که مکه مشرف میشن خب خود ما هم وقتی میخواستیم احتیاط کنیم مخصوصا درسال 1370 که اولین سفری بود که مشرف شدیم مرحوم خوئی زنده بود، خب این یک نماز میرفتیم پشت مقام میخواندیم یک دو سه نفر چیز نگه میداشتند، باز میآمدیم یک نماز عقب تر میخواندیم ، باز میآمدیم یک نماز عقب تر میخواندیم و همینطور شاید گاهی اوقات پنج تا نماز میخواندیم. که آن آخری ش را شک میکردیم که این به طواف وصل میشه یا نمیشه ؟ بعد یک طواف دیگر انجام میدادیم که موالات درست بشه لذا این حج های مردم.... مگر اونی که فقها میفهمند فردای قیامت خداوند سهل و اسان بگیره وگرنه با این فتاوا این حج ها وضعشان خراب است . خب این سرش همین است چون امر وحدانی است دعوت به مجموع میکنه .

شما میگی من مقدمه را بیاورم قصد توصل به ذی المقدمه هم ندارم . آقای ایروانی فرموده این امر داعی نمیشه . چون شما میخوای مقدمه را بیاری ولی ذی المقدمه را نمیخوای بیاری. خب این میشود که میخوای جزء و تکه ای از امر را بیاری. این امر دعوت میکنه به مجموع بما هو مجموع این امر دعوت میکنه به مجموع بما هو مجموع.

اگر شما قصدتوصل نداشته نباشی یعنی از اول قصد ذی المقدمه را نداشته باشی خب این امرت در واقع دعوت نکرده به مجموع وقتی امر دعوت نکرد به مجموع ، امر که پاره نمیشه امر که تکه نمیشه لذا گفتیم که امر ضمنی این طور نیست که یا ایها الذین امنوا اقیموا الصلاه دوازده تا امر داشته باشیم در یک کیسه ای، بعد در یک کارتنی گذاشتند نوشتند یک بسته ی دوازده تایی. این که نیست. یک امر است. از دعوت این یک امر نسبت به هر جزئی تعبیر میکنیم به امر ضمنی والا ما امر ضمنی نداریم.

این فرمایش مرحوم ایروانی است که در واقع اونی که متعلق است اونی که منشأ عبادیت است، برای مقدمه، امر نفسی است، امر به ذی المقدمه است. واین امر به ذی المقدمه چون یک امر است به مجموع دعوت میکنه وقتی میتواند قصد کند که قصد اتیان مجموع را داشته باشد خب قصد اتیان مجموع یعنی چه؟ یعنی قصد توصل به ذی المقدمه. وقتی که من دیوار میچینم قصدم این است که یک خانه مجموعا بسازم یعنی قصدم از این دیوار این است که به مجموع برسم.

پس در مانحن فيه دو تا کلمه است: یک: منشأ عبودیت و تعبدیت مقدمه امر به ذی المقدمه است.

دو: امر به ذی المقدمه بما انه امر وحدانی و بسیط است دعوت نمیکند مگر به مجموع. تک تک دعوت نمیکند به نصفه دعوت نمیکند. حالا ان مجموع اجزا باشه به مجموع اجزا ، مشروط و شرط باشه به مجموعش و الا دعوت نمیکند.

خب لازمه قصد مجموع این است که قصد کند این مقدمه را به ذی المقدمه وصل کند به موقع اتیان. پس فرمایش اخوندهم درست شد ، چون اخوند میفرماید امر غیرى وقتى داعى میشود که مکلف مقدمه را به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان کند.

شاگرد: نکته اولشون از کجا اومده؟ منشأ عبودیت به نظر اخوند که همان استحباب نفسی است؟ لذا معقول است که ذی المقدمه عبودی نباشه ولی مقدمه عبودی باشه...

جواب: نه. جنابعالی دو تا اشکال میکنی بعد زود اشکال اولت را عقب نشینی نکن. کجا داریم که امر به ذی المقدمه توصلی است ولی امر به مقدمه عبادی است.

شاگرد:.... غسلش عبادی است؟

جواب: غسل که خودش امر نفسی داره مقدمه نیست. مقدمه چیه؟

شاگرد: یعنی اگر ما دفن کنیم بدون غسل ...

جواب: مثل نماز ظهر است ، اون واجب نفسی است، مثل طواف و سعی است ، سعی باید بعد از طواف باشد.

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.